



بررسی حکم اکتساب با اعمال حرام در مذاهب خمس

■ دکتر عابدین مؤمنی

دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه تهران

■ داود نوجوان

کارشناس ارشد فقه مقارن و حقوق خصوصی اسلامی دانشگاه مذاهب اسلامی

davood.nojavan@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۲/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۹/۸

چکیده

اکتساب با اعمال حرام، یکی از پنج قسم، مکاسب محرمة است که تقریباً از قرن هشتم به بعد در کلام فقهای امامیه رواج یافته است. مراد از این اکتساب، کسب درآمد با کارهایی است که با قطع نظر از تعلق کسب بدان حرام بوده و از این جهت، اصل اکتساب به وسیله این گونه کارها از نظر تمامی فقهای شیعه و اهل سنت، محکوم به حرمت است، هرچند در برخی از مصادیق آن اختلافاتی دیده می‌شود. برای اثبات این حرمت، می‌توان به ادله اربعه، استناد نمود. نوع حرمت، حرمت تکلیفی است، لیکن علاوه بر آن، در برخی موارد، حرمت وضعی نیز وجود دارد. در این مقاله، ابتدا آیینهای تمام نما از نظریات فقهای شیعه و اهل سنت در مورد حکم این نوع از اکتسابها ارائه شده، سپس بعد از ارائه ادله حرمت اکتساب با اعمال حرام، مصادیق بارز این نوع از کسب و کارها ذکر شده است.

کلیدواژه‌ها: اکتساب، حرمت، اجاره، اجرت، اعمال حرام.



طرح مسئله

تبادل منافع و کالا به طرق مختلفی صورت می‌گیرد. یکی از این طرق، تبادل به صورت اکتساب و کسب درآمد است. اکتساب که منظور از آن به دست آوردن مال با کار است، با اعمال متفاوتی انجام می‌شود و حکم تکلیفی هریک از آنها در شریعت اسلام مشخص است. اما شرع اسلام، پاره‌ای از آنها را طریق کسب به شمار نیاورده، کسب با آن طرق را حرام دانسته و این‌گونه کسب و کارها را از اسباب ملکیت به شمار نمی‌آورد و قبض مال از این طرق را ناروا می‌داند.^۱ در اینجا سؤالی که مطرح می‌شود این است که کسب درآمد با کارهای حرام، مصداق کدام‌یک از این احکام است؟ و بر فرض اینکه این قسم از کسب و کارها حرام باشد، ادله قائلان بر حرمت چیست؟ و بالأخره مصادیق و افراد این قسم از مکاسب کدامند؟

تعریف اکتساب

اکتساب از ریشه کسب - یکسب در لغت به معنی گردآوردن و طلب روزی می‌باشد^۲ و در اصطلاح فقها هر کاری است که منجر به عوض شود و در مقابل آن سودی عائد کننده کار شود. بنابراین کسب، شامل انواع حرفه، صنعت و غیره می‌شود.^۳

اقسام اکتساب

فقها، در مورد اقسام کسب، دو رویکرد دارند: ۱. تقسیم اکتساب، به اعتبار «ما یکتسب به» که در این صورت، کسب، به سه دسته حرام، مکروه و مباح تقسیم می‌شود.^۴ ۲. تقسیم کسب، به اعتبار «فعل مکلف» که در این صورت، کسب، به پنج دسته حرام، مستحب، واجب، مکروه و مباح تقسیم می‌شود.^۵ شایان ذکر است؛ اکتساب با اعمال حرام، از اقسام اکتساب به اعتبار ما یکتسب به است.

تعریف مکاسب محرمه و اقسام آن

کسب حرام یا مکاسب محرمه، هر کسبی است که شرع اسلام آن را منع کرده و عوض آن را حرام نموده است. این‌گونه کسب و کارها هرگز از اسباب ملکیت به شمار نیامده و قبض

این‌گونه اموال نارواست.^۶ هرچند عنوان مکاسب محرمه، نزد فقهای متقدم امامیه (از جمله محقق حلی، علامه حلی و شهید اول و ثانی) مطرح نیست؛ اما تقریباً از قرن هشتم هجری به بعد، فقهای امامیه در کتب فقهی، فصلی را اختصاص به مکاسب محرمه داده و مکاسب محرمه را به پنج قسم تقسیم کرده‌اند: ۱. اکتساب با اعیان نجس و متنجس ۲. اکتساب با آنچه که حرام است به دلیل اینکه مقصود از آن حرام است ۳. معامله روی چیزهایی که منفعت حلال ندارند ۴. اکتساب با اعمال حرام ۵. اکتساب با اعمال واجب.^۷

چنان که ملاحظه می‌شود، محل بحث در این مقاله، چهارمین قسم از مکاسب محرمه می‌باشد. شایان ذکر است، با وجود عدم طرح عنوان مکاسب محرمه، همه محتوای این پنج قسم از مکاسب، توسط فقهای متقدم امامیه مورد بررسی قرار گرفته و قسم چهارم و پنجم با همان قالب فقهای متأخر (یعنی اکتساب با اعمال حرام و اکتساب با اعمال واجب) بیان شده است.^۸

این عنوان، در تمامی کتب فقهی اهل سنت نیز تحت عنوان «مکاسب ممنوع یا باطل یا فاسد» آمده است. اما اکتساب با کارهای حرام که محل بحث ما در این مقاله می‌باشد، در کتب ایشان بیشتر در مبحث اجاره و با عنوان اخذ اجرت بر کارهای حرام مطرح شده است.

حکم اکتساب با اعمال حرام

۱) از دیدگاه فقهای امامیه

فقهای امامیه، اجماعاً، اکتساب با کارهای حرام را حرام می‌دانند^۹ و اختلافی میان آنها در اصل حرمت اکتساب با کارهای حرام وجود ندارد^{۱۰} و اگر اختلافی هم باشد مربوط به مصادیق این کارها می‌باشد نه اصل حرمت اکتساب با محرمت؛ برای نمونه در مورد حکم اکتساب با صورتهایی که دارای روح هستند،

۶. جواهر الکلام، ج ۳۱، صص ۳۷۱ به بعد؛ الفقه الاسلامی و ادلته،

ج ۷، صص ۷۷۳ به بعد؛ المغنی، ج ۷، صص ۵۸۴.

۷. جواهر الکلام، ج ۲۲، صص ۸، ۲۵، ۳۴ و ۴۰؛ مکاسب، ج ۱،

صص ۳۲ و ۵۷؛ ج ۲، صص ۱۳۱ و ۱۵۵؛ مکاسب محرمه، ج ۱، صص ۹،

۱۶۱، ۱۹۶ و ۲۵۱؛ سیبیل الرشاد الی شرح الارشاد، ج ۳، صص ۱۷،

۳۵ و ۳۶.

۸. جواهر الکلام، ج ۲۲، صص ۱۶۱؛ مکاسب، ج ۵، صص ۱۷؛ مکاسب

محرمه، ج ۲، صص ۲۵۷؛ سیبیل الرشاد الی شرح الارشاد، ج ۳، صص ۶۵.

۹. الخلاف، ج ۳، صص ۵۰۸.

۱۰. مکاسب فی کتاب التجارة، صص ۱۷؛ السرائر، ج ۲، صص ۲۱۴؛

تبصرة المتعلمین فی احکام الدین، صص ۸۶؛ العروة الوثقی، ج ۲،

صص ۳۹؛ جواهر الکلام، ج ۲۲، صص ۴۰؛ مکاسب، ج ۲، صص ۱۵۵؛

مکاسب محرمه، ج ۱، صص ۲۵۱.

۱. جواهر الکلام، ج ۳۱، صص ۳۷۱ به بعد؛ الفقه الاسلامی و ادلته،

ج ۷، صص ۷۷۳؛ المغنی، ج ۷، صص ۵۸۴.

۲. لسان العرب، ج ۱۲، صص ۸۷.

۳. شرح تبصره علامه حلی، ج ۱، صص ۳۱.

۴. اللمعة الدمشقیة، صص ۱۰۳؛ الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة،

ج ۳، صص ۱۲.

۵. مکاسب، ج ۲، صص ۱۵۰.

میان شهید اول و شهید ثانی اختلاف نظر وجود دارد، اما این اختلاف به اصل حرمت اکتساب با کارهای حرام بر نمی‌گردد، بلکه به حرمت خود آن فعل برمی‌گردد؛ زیرا شهید اول، ساختن صورتهایی را که دارای روح هستند، مقید به مجسمه بودن می‌کند^{۱۱} اما شهید ثانی آن را مطلقاً حرام می‌داند.^{۱۲}

ابن ادریس حلی، از بزرگ‌ترین فقهای امامیه، هر چند مکاسب محرمه را به پنج قسمی که فقهای متأخر دسته‌بندی کرده‌اند، تقسیم نکرده است، اما در مورد اکتساب با اعمال حرام می‌گوید: «مکاسبی که در هر حالت، حرامند؛ عبارتند از: تکسب با کارهای حرام؛ مانند: اخذ اجرت برای خدمت بر سلطان جائز و ...^{۱۳} علامه حلی می‌گوید: «تجارت شش نوع دارد: ۱. بیع اعیان نجس و متنجس ۲. بیع عود (نوعی ساز)، مزمار (نوعی نی)، بت (تدیسی برای پرستش)، صلیب (نماد مسیحیت)، شطرنج، تخته نرد (نوعی بازی بر روی تخته است که در این بازی، طرفین، مهرهای خود را بر اساس اعدادی که دو عدد تاس، تعیین می‌کنند در جهت حرکت عقربه‌های ساعت یا خلاف آن حرکت می‌دهند و در آخر از تخته خارج می‌سازند، بازیکنی برنده خواهد بود که زودتر مهرهای خود را خارج نماید) و ... ۳. اکتساب به قصد اعانت (یاری رساندن) به حرام ۴. اکتساب با اشیائی که دارای منفعت محلله شرعی نیستند ۵. اکتساب با کارهایی که حرامند ۶. اکتساب با کارهایی که واجبند»^{۱۴}

سید محمد کاظم طباطبایی یزدی می‌نویسد: «در اجاره، باید منفعت، مباح باشد؛ بنابراین، اجیر کردن جاریه برای زنا یا اجیر کردن عبد، برای کتابت کفر و مانند آن، صحیح نیست و اجاره بر آنها حرام است»^{۱۵} ایشان، علاوه بر اشاره به حکم تکلیفی اکتساب با اعمال حرام، به حکم وضعی آن نیز اشاره کرده و اجاره جاریه یا عبد را برای غنا یا کتابت کفر، باطل می‌داند. امام خمینی نیز، به مانند سایر علمای امامیه، ثمن به دست آمده از کارهای حرام را، حرام و معامله با کارهای حرام را صحیح نمی‌داند.^{۱۶}

۲) از دیدگاه فقهای اهل سنت

چنان که قبلاً متذکر شدیم، علمای اهل سنت، در کتب فقهی خویش، فصلی با عنوان مکاسب محرمه و اکتساب با کارهای حرام، ندارند و برای اطلاع از نظریات ایشان، باید به باب اجاره،

رجوع شود. وهبه زحیلی، ذیل شروط اجاره می‌نویسد: «فقهای ما (اهل سنت) اجماع دارند که منفعت معقود علیه، باید شرعاً مباح باشد»^{۱۷}. این اجماع، با مشاهده اقوال هریک از مذاهب اربعه اهل سنت - که در زیر می‌آید - قابل حصول است:

۱. حنفیه

ابن رشد می‌گوید: «هر منفعتی که حرام باشد، اجاره آن، صحیح نیست؛ مانند اجاره زنان آوازه خوان و نوحه سرایان و مانند آن»^{۱۸}. قدوری نیز می‌نویسد: «از جمله کارهایی که اخذ اجرت بر آنها جایز نیست، اخذ اجرت برای «عسب التیس؛ یعنی: اجاره حیوان نر برای بار کردن حیوان ماده»^{۱۹} و استیجار برای غنا و نوحه است که اجاره در این صورت، فاسد است و آنچه در اجاره فاسد، واجب است، اجرت المثل است که نباید از اجرت المسمی تجاوز کند»^{۲۰}. در کلام یکی از فقها، علت عدم جواز اخذ اجرت بر «عسب التیس» را روایتی از پیامبر اکرم (ص) می‌داند که ایشان می‌فرمایند: «وَأَنَّ مِنَ السُّحْتِ عَسْبَ التَّيْسِ»^{۲۱} که مراد، اخذ اجرت برای آن است.^{۲۲} علاء‌الدین سمرقندی، یکی دیگر از فقهای حنفی می‌نویسد: «اجاره بر معاصی، فاسد است؛ مانند اجاره مغنی یا نوحه‌سرا، و نزد ما آنچه در اجاره فاسد، واجب است، اجرت المثل است؛ لیکن در نزد زفر، اجرت المسمی، تماماً، واجب است»^{۲۳}. فرغانی مرغینانی می‌گوید: «المعصیه لا تستحق بالعقد» که ظاهراً این جمله، تعبیر از قاعده فقهیه «الاستیجار علی المعصیه لایجوز» می‌باشد.^{۲۴} صاحب الفتاوی الهندی می‌نویسد: «اجاره و استیجار برای طاعات و معاصی، جایز نیست؛ بنابراین، جایز نیست، اجاره کسی برای غنا و نوحه‌سرایی و همچنین اجاره آلات لهو، برای حداء و قرائت شعر و ... و اجرتی برای آن نیست. این قول ابی حنیفه و ابی یوسف و محمد در کتاب غایة البیان است»^{۲۵}. در کتاب الفقه علی المذاهب الاربعه از قول حنفیه، چنین نقل شده است: «یکی از شرایط انعقاد اجاره، مقدور التسلیم بودن شیء مورد اجاره است؛ بنابراین اجاره شخص برای عمل معصیت، صحیح نیست؛ زیرا هر چند بالفعل، مقدور التسلیم است، اما شرعاً در حکم غیرمقدور است؛ زیرا تسلیم آن شرعاً، ممنوع است و هر آنچه شرعاً تسلیمش ممنوع باشد، در حکم این است که حقیقتاً

۱۷. الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۵، ص ۳۸۱۷.

۱۸. بدایة المجتهد، ج ۲، ص ۲۲۳.

۱۹. شرح فتح القدر، ج ۹، ص ۸۹.

۲۰. مختصر القدوری، ص ۲۱۱.

۲۱. صحیح بخاری، ج ۴، ص ۴۱۶.

۲۲. شرح فتح القدر، ج ۹، ص ۹۸.

۲۳. تحفة الفقها، ج ۲، ص ۳۵۷.

۲۴. الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۵، ص ۳۸۱۷.

۲۵. الفتاوی الهندیه فی مذهب الامام ابی حنیفه، ج ۴، ص ۶۲۰.

۱۱. اللعة دمشقیة، ص ۱۰.

۱۲. الروضة البهیة فی شرح اللعة دمشقیة، ج ۳، ص ۲۱۲.

۱۳. السرائر، ج ۲، صص ۲۱۴ و ۲۱۵.

۱۴. تبصرة المتعلمین فی احکام الدین، ص ۸۶.

۱۵. همان، ص ۳۹۸.

۱۶. مکاسب محرمه، ج ۱، ص ۲۵۱.





ممتنع التسليم است»^{۲۶}

۲. شافعيه

در الحاوی الکبير می خوانيم: «یکی از شروط اجاره، مباح بودن منفعت است»^{۲۷} مفهوم مخالف جمله فوق، این می شود که اگر منفعت، مباح نباشد، اجاره بر آن صحیح نخواهد بود؛ بنابراین این نتیجه حاصل می شود که اجاره بر کارهای حرام، جایز نیست. در کتاب فقه منهجی آمده است: «یکی از ارکان عقد اجاره، منفعت است و شرط است که آن منفعت از نظر شرعی و عرفی دارای ارزش مالی باشد تا پرداخت مال در قبال آن نیک و قابل قبول به حساب آید؛ زیرا اگر منفعت از نظر شرعی دارای ارزش مالی نباشد، پرداخت مال در قبال آن، سفاقت و از بین بردن مال به حساب می آید و در شریعت از اضاغه و از بین بردن اموال، نهی شده است؛ پس اجیر کردن زن برای آوازخوانی، صحیح نمی باشد»^{۲۸}. در کتاب الفقه الميسرفی مذهب امام شافعی نیز چنین آمده است: «چهارمین شرط از شروط اجاره، این است که باید منفعت به گونه ای باشد که بتوان آن را بخشید یا برای دیگران مباح کرد؛ پس اجاره چیزهایی که حرامند، درست نیست؛ مانند آلات لهو و آوازخوانی و ...»^{۲۹}

۳. مالکيه

در کتاب موسوعه فقه مالکی چنین آمده است: «هر عملی که در آن منفعتی باشد و آن عمل، مباح باشد، اجاره آن جایز است؛ بنابراین اجاره برای تعلیم غنا و لهو با اجرت و بدون اجرت، حرام است و جایز نیست»^{۳۰}. جزیری نیز در الفقه علی المذاهب الاربعه به نقل از مالکيه می نویسد: «از جمله شروطی که اجاره باید داشته باشد، شروط مربوط به منفعت است که عبارتند از: ۱. برای منفعت، قیمتی باشد ۲. منفعت، حساً و شرعاً، مقدور التسليم باشد؛ بنابراین اجیر کردن شخص، برای درست کردن شراب صحیح نیست. همچنین است اجاره بر سایر معاصی (چنان که ملاحظه می شود، مالکيه نیز اجاره بر کارهای حرام را جایز نمی داند) ۳. عمل متعلق بر اجیر، واجب نباشد ۴. عمل و منفعت، معلوم باشد»^{۳۱}.

۴. حناپله

حنبلیان معتقدند: برای صحت اجاره، سه شرط، لازم است: ۱. اجرت باید معلوم باشد ۲. منفعت معقود علیه، معلوم باشد ۳. منفعت، مباح باشد. در غیر این صورت، اگر منفعت، مباح نباشد،

اجاره، صحیح نیست؛ مانند اجاره خانه برای اینکه محلی برای باغبان یا بیع خمر یا قمار و امثال آن باشد.^{۳۲} در الفقه علی المذاهب الاربعه آمده است: «ارکان اجاره، نزد جمهور فقهای اربعه، عبارت است از: عاقدین، صیغه، اجرت و منفعت. که هر چهار مذهب را قول بر این است که این منفعت، باید مباح باشد»^{۳۳}. چنان که ملاحظه شد، ادعای اجماع بر حرمت اجاره بر کارهای حرام، میان اهل سنت، قابل حصول است.^{۳۴}

ادله حرمت اکتساب با محرّمات

برای حرمت اکتساب با کارهای حرام می توان به ادله اربعه (کتاب، سنت، اجماع و عقل) استناد جست:

۱) کتاب

۱. عموم ادله امر به معروف و نهی از منکر: برای حرمت اکتساب با کارهای حرام، می توان به عموم ادله امر به معروف و نهی از منکر استناد نمود. با این استدلال که آنچه، عرفاً از محتوای این ادله فهمیده می شود این است که امر به معروف و نهی از منکر، واجب و امر به منکر و نهی از معروف، حرام است، بلکه مطلق آنچه که موجب تشویق و ترغیب به محرّمات می شود، حرام است؛ خواه شخص، خود مرتکب آن فعل شود یا نشود و هیچ تردیدی وجود ندارد که اجاره مغنیه برای آوازخوانی، حرام و دعوت به انجام حرام و تشویق و ترغیب اجیر بر انجام آن است و چنان که گفته شد، از فحواي ادله امر به معروف و نهی از منکر، مطلق حرمت تشویق و ترغیب به محرّمات فهمیده می شود؛ بنابراین، اجاره و اکتساب با کارهای حرام، جایز نیست.

برای نمونه به آیه شریفه «الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ ...»^{۳۵} «مردان و زنان منافق، با همدیگر و طرف دار یکدیگرند و مردم را به کار بد وادارند و از کار نیک، منع می کنند ...» استناد می کنیم. با این استدلال که اولاً؛ آیه شریفه، در مقام بیان اعمالی است که عقلاً و شرعاً، قبیح هستند و اختصاص به مواردی که شناخته ایم، ندارند و ثانیاً؛ خصوصیتی در عنوان امر به معروف و نهی از منکر وجود ندارد، بلکه آن اعم از ترغیب و تشویق و امر به

۳۲. همان، ج ۳، ص ۱۰۰.

۳۳. الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۵، ص ۳۸۰۳.

۳۴. عدم جواز اجاره بر کارهای حرام را می توان از کتب زیر نیز به دست آورد: شافعيه: معنی المحتاج، ج ۲، ص ۳۲۲؛ مالکيه: الشرح الصغیر علی اقرب المسالك الی مذهب الامام مالک، ج ۴، ص ۲۲؛ الفروق، ج ۴، ص ۴۰؛ حناپله: المعنی، ج ۵، ص ۳۸۸؛ حنفیه: المبسوط، ص ۱۵۷۴؛ بدائع الصنائع، ج ۴، ص ۱۷۳.

۳۵. توبه، ۶۷.

۲۶. الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۳، ص ۸۸.

۲۷. الحاوی الکبير فی فقه مذهب الامام شافعی، ج ۵، ص ۳۸۰.

۲۸. فقه منهجی، ج ۳، ص ۱۶۲.

۲۹. الفقه الميسرفی مذهب الامام شافعی، ص ۴۲۱.

۳۰. موسوعه الفقه المالکی، ج ۱، ص ۱۵۵.

۳۱. الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۳، ص ۹۸.



منکر است و اجاره و اکتساب با محرّمات را نیز شامل می‌شود و امکان استفاده از این آیات بر حرمت ثمن حاصل از این کارها نیز وجود دارد.^{۳۶}

۲. آیه ۲۹ سوره نساء: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ...»؛ «ای اهل ایمان! مال یکدیگر را به ناحق نخورید مگر آنکه تجارتی از روی رضا و رغبت کرده (و سودی ببرید) ...». با این استدلال که مالیت نداشتن حرام و عدم امکان تسلیم منافع حرام، موجب این می‌شود که اکتساب با کارهای حرام و گرفتن ثمن یا اجرت از غیر، بدون انتقال منفعت، اکل مال به باطل محسوب شود.

۲) روایات

۱. ممکن است برای حرمت اکتساب با محرّمات به حدیث نبوی «ان الله اذا حرّم شيئاً حرّم ثمنه»^{۳۷} استناد نمود. با این استدلال که در نظر عرف، خصوصیتی برای ثمن وجود ندارد، بلکه منظور از ثمن، چیزی است که در مقابل چیز دیگری داده می‌شود، خواه عنوانش اجر باشد یا اجرت باشد و امثال آن.

۲. همچنین می‌توان برای حرمت اکتساب با محرّمات به روایت دیگری از پیامبر اکرم (ص) استناد کرد: «ان الله تعالی اذا حرّم علی قوم اکل شیء حرّم علیهم ثمنه»^{۳۸}.

۳. همچنین می‌توان به عموم ادله‌ای که در موارد خاص، وارد شده‌اند، مانند حرمت ثمن خمر، ثمن شراب، مینه و خوک و نیز اجر کاهن و زانیه و فواحش و رشوه^{۳۹} استناد نمود.

به سه نحو می‌توان بر این روایات استدلال نمود: اول، اینکه بگوییم: برای ثمن، خصوصیتی وجود ندارد و هر زمان که خداوند چیزی را حرام نمود، آن چیزی هم که در مقابل آن گرفته می‌شود، حرام کرده است، خواه ثمن باشد یا اجر باشد یا اجرت و امثال آن. دوم، اینکه بگوییم: هر چیزی که حرام باشد، نزد شارع، مالیتی برای آن وجود ندارد و سلب ماهیت از شیء و اسقاط مالیت از شیء، توسط شارع، دلیل بر تحریم معامله به وسیله آنهاست.^{۴۰} سوم، اینکه بگوییم: مقتضای ذات معامله، امکان تسلیم و تسلّم است و با وجود منع شارع از تسلیم و تسلّم منفعت حرام، عقلایی نیست که معامله با آن محرّمات، صحیح باشد؛ چرا که منع از تسلیم و تسلّم، دلیل بر ردع معامله

است؛ پس این گونه معاملات، قطعاً، باطل هستند.^{۴۱} یکی از علمای حنفی مذهب نیز دلیل حرمت چنین معاملاتی را همین دلیل، یعنی روایت «ان الله اذا حرّم شيئاً...» دانسته و می‌گوید: «اگر مبیع یا ثمن، حرام باشند، بیع جایز نیست».^{۴۲} این رشد در بدایة المجتهد بر همین روایت، تکیه کرده و می‌گوید: «منفعت باید از جنسی باشد که شرع مقدس از آن نهی نکرده باشد و فقها اجماع بر بطلان اجاره این نوع چیزها دارند».^{۴۳} جزیری در این باره می‌گوید: «اجیر کردن شخصی برای معصیت، صحیح نیست؛ زیرا هر چند بالفعل، مقدور التسلیم است، اما شرعاً در حکم غیرمقدور است؛ چرا که آن عمل، شرعاً ممنوع است و هر چه شرعاً ممنوع باشد، در حکم این است که حقیقتاً ممنوع باشد».^{۴۴}

بنابراین، روایاتی که ذکر شد، می‌توانند دلیل بر حرمت اکتساب با محرّمات باشند، هر چند در آن روایات، از عنوان ثمن استفاده شده است؛ زیرا در نظر عرف، خصوصیتی برای ثمن وجود ندارد، بلکه منظور از ثمن، هر چیزی است که در مقابل چیز دیگری داده می‌شود، خواه عنوانش اجر باشد یا اجرت باشد و امثال آن.

۳) عقل

می‌توان برای حرمت اکتساب با محرّمات، به قبیح بودن عقلی نفس اکتساب بر معصیت خداوند متعال استناد کرد؛ برای مثال، اگر شخص، خود یا یکی از نوامیس خود را برای ارتکاب فحشاء، اجاره دهد، این کارها عقلاً قبیحند؛ زیرا معصیت خداوند متعال به شمار می‌آیند، همچنین این کارها فقدان شرافت و عزت را در پی خواهند داشت و از قبیح عقلیه به شمار می‌آیند. از این رو امام خمینی می‌گوید: «عقل می‌تواند مدرک قبح عنوان معامله بر محرّمات باشد».^{۴۵}

مصادیق کسب و کارهای حرام

فقه‌های متقدم امامیه (مانند ابن ادریس حلی و علامه حلی) و تمام فقه‌های اهل سنت، لیست مشخصی از کارهایی که اکتساب با آنها حرام است، ارائه نداده‌اند؛ برای نمونه، ابن ادریس حلی، مصادیق کارهای حرام را تنها خدمت بر سلطان جائز و رقص و ساختن مجسمه‌های ذوات الارواح و غیبت و کار مشاطه (آرایش کننده) و جمع میان اهل فسق برای فجور، ذکر

۳۶. مکاسب محرّمه، ج ۱، ص ۲۵۲.

۳۷. عوالی اللثالی، ج ۲، ص ۱۱۰.

۳۸. سنن ابی داود، ج ۲، ص ۳۲۰؛ عوالی اللثالی، ج ۱، ص ۱۸۱.

۳۹. جهت اطلاع از بعضی از روایاتی که در موارد خاص وارد شده‌اند، نک: وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۶۱، باب ۵؛ ص ۱۶۴، باب ۵۵؛ ص ۱۶۶، باب ۵۶؛ ص ۱۶۷، باب ۵۷.

۴۰. مکاسب محرّمه، ج ۱، ص ۲۵۳.

۴۱. همان.

۴۲. تحفۃ الفقها، ج ۲، ص ۲۳۸.

۴۳. بدایة المجتهد، ج ۲، ص ۳۳۹.

۴۴. الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۳، ص ۸۷.

۴۵. مکاسب محرّمه، ج ۱، ص ۲۵۱.



می‌کند.^{۴۶} علامه حلی، اندکی مسئله را پرورانده و مصادیق کسب و کارهای حرام را به پانزده مورد می‌رساند^{۴۷} و بالأخره، فقهای متأخر امامیه؛ مانند شیخ انصاری، صاحب جواهر و امام خمینی، لیست مشخص و معینی از کسب و کارهای حرام (یعنی مصادیق نوع چهارم مکاسب محرمه که با عنوان اکتساب با اعمال حرام، شناخته می‌شود) ارائه داده‌اند که در ذیل به این فهرست، و در هر مورد، به اقوالی که از اهل سنت در دست باشد، اشاره می‌شود:

۱. مجسمه‌سازی: اولین نوع از قسم چهارم مکاسب محرمه (اکتساب با کارهای حرام) ساختن صورتهایی است که به صورت مجسمه می‌باشند، به شرط اینکه صورت اشیاء، دارای روح باشد و خلافی در آن نیست، بلکه اجماعی است^{۴۸} و نصوصی نیز در این باره رسیده است؛ از جمله اینکه از امام صادق (ع) نقل شده که فرموده‌اند: «نهی رسول الله (ص) عن التصاویر». اما باید توجه داشت، پس از تأکید امام خمینی، مبنی بر توجه به دو عنصر زمان و مکان در استنباط احکام شرعی، بسیاری از فقها تصریح به جواز مجسمه‌سازی کرده و اظهار داشتند: «در عصری که بت پرستی و بت سازی و علاقه به افکار جاهلی پرستش غیر خدا رایج بود، برای از بین بردن ریشه‌های بت پرستی، اسلام، علیه مجسمه‌سازی قیام کرد و حکم به حرمت آن داد؛ اما در عصر حاضر که مجسمه‌سازی می‌تواند به عنوان یک هنر سالم، در خدمت تمدن جامعه و نشر و ترویج فرهنگ اسلامی قرار گیرد، وجهی برای حرمت باقی نمی‌ماند».^{۵۰}

۲. غنا: اختلافی در حرمت تکسب با غنا نیست، بلکه اجماعی است^{۵۱} و بیشتر فقهای اهل سنت نیز قائل بر حرمت اکتساب و کسب درآمد با غنا هستند.^{۵۲} با این همه، در موضوع غنای حرام، اختلاف نظر زیادی وجود دارد، به طوری که ضرب المثل مفهوم مجمل در میان اصولیان شده است. اختراع و استعمال وسایل و ابزارهای جدید موسیقی نیز موجب ابهام بیشتر مصادیق غنا و موسیقی حرام در عصر حاضر، شده است.^{۵۳} حتی در مورد مفهوم لغوی آن نیز اختلاف نظر وجود داشته و مفهوم آن کاملاً

روشن نیست.^{۵۴} امام خمینی پس از بیان معانی مختلفی که از غنا ارائه شده، برای آن تعبیر «صدایی که شأن آن را دارد که برای متعارف مردم، طرب انگیزد» را برگزیده است.^{۵۵}

۳. کمک‌رسانی به ظالمان (مانند کمک‌رسانی در مراسم لهو و لعب آنان) چرا که اخبار، بر حرمت چنین کاری دلالت دارند؛ از جمله دو روایت «لا تعنهم لو علی بناء المسجد» و «لنهی عن کراهه لهم حماله لسفر مکة»^{۵۶} و بنابر اجماعی که در نهایت آمده و نیز بنابر اجماعی که شیخ مفید، مدعی آن است، می‌توان گفت: مسلمانان، بر حرمت کمک‌رسانی به ظالمان اجماع دارند.^{۵۷} بنابر روایات معتبر فقهی، کمک به گناه، حرام و معامله آن، باطل است؛ اما طبق نظر عده‌ای از فقها معامله تنها در صورتی باطل است که استفاده نامشروع به صورت شرط یا مبنای عقد، مورد لحاظ طرفین قرار گیرد و در صورتی که صرفاً به عنوان داعی و هدف دانسته یا بیان شود، معامله صحیح و فقط مکروه خواهد بود.^{۵۸}

۴. نوحه‌سرایی به باطل: صاحب جواهر، بر حرمت نوح بالباطل (نوحه و گریه به آواز بلند برای میت در صورتی که به باطل باشد، مثل اینکه شخص در ضمن، اشعار و کلمات دروغ، میت را به صفات و محاسنی ستاید که در وی نیست) ادعای اجماع نموده^{۵۹} و بسیاری از فقهای اهل سنت نیز بر حرمت آن تأکید دارند. تنها در این میان، احناف هستند که اجاره برای کتابت غنا و نوح را جایز می‌دانند؛ چرا که اینان معتقدند: ممنوع و حرام به نفس غنا و نوح مربوط است نه کتابت آن دو یا اجیر کردن شخصی برای کتابت آن دو.^{۶۰} جزیری می‌گوید: «نوحه سرایی، بلا خلاف، حرام است».^{۶۱}

۵. حفظ کتب ضلال و نسخه‌برداری از آنها، البته برای هدفی غیر از نقض و رد آراء موجود در آن، که در تذکره و منتهی از حرمت آن، نفی خلاف شده است.^{۶۲} در بسیاری از اخبار، بر حرمت حفظ کتب ضلال و نسخه‌برداری از آنها، تأکید شده است و اهل سنت نیز این کار را حرام می‌دانند و اجاره و کسب درآمد با آن را جایز نمی‌دانند.^{۶۳}

۴۶. السرائر، ج ۲، ص ۲۱۴.

۴۷. تبصرة المتعلمین فی احکام الدین، ص ۸۶.

۴۸. جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۴۱؛ مکاسب محرمه، ج ۱، ص ۲۵۵.

۴۹. وسائل الشیعه، باب ۱۴ از ابواب مایکسب به، ج ۶.

۵۰. «فقه و هنرهای تجسمی»، ص ۲۱۲.

۵۱. المکاسب فی کتاب التجارة، ص ۱۳۲؛ العروة الوثقی، ج ۲، ص ۳۹۸؛

السرائر، ج ۲، ص ۲۱۴.

۵۲. بدایة المجتهد، ج ۲، ص ۳۹۹؛ مختصر القدوری، ص ۲۱۱؛ الفتاوی

الهندیة فی مذهب الامام ابی حنیفه، ج ۴، ص ۶۱۸؛ الهدایة فی شرح

بدایة المبتدی، ج ۲، ص ۲۳۶؛ موسوعة الفقه المالکی، ج ۱، صص ۱۵۵

به بعد.

۵۳. «غنا از دیدگاه اسلام»، ص ۳۲۹.

۵۴. همان، ص ۳۳۴.

۵۵. همان، ص ۳۳۶.

۵۶. وسائل الشیعه، باب ۴۲ از ابواب مایکسب به، ج ۸ و ۶.

۵۷. المکاسب فی کتاب التجارة، ص ۱۶۴.

۵۸. «قاعده حرمت اعانه بر اثم و عدوان»، ص ۳۲. برای نمونه، رک:

جواهر الکلام، ج ۸، ص ۱۹؛ المکاسب، ج ۱، ص ۴۵.

۵۹. جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۴.

۶۰. الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۵، ص ۳۸۱۷.

۶۱. همان، ج ۳، ص ۱۱۵.

۶۲. جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۵۶.

۶۳. الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۵، ص ۳۸۱۷.

۶. هجاء مؤمنان: هجاء به معنی توهین و رسوا ساختن مؤمن، اختصاص به شعر ندارد، بلکه با اشاره نیز محقق می‌شود. ۶۴ شیخ مفید در این باره می‌گوید: «اختلافی در حرمت آن وجود ندارد، بلکه اجماع مسلمانان بر حرمت آن دلالت دارد». ۶۵ صاحب جواهر نیز در حرمت این مورد، ادعای اجماع نموده است. ۶۶ روایات نیز بر حرمت آن دلالت دارند؛ از جمله «المؤمن و ظلم و هتک حرمته و عرضه محرمة...». ۶۷

۷. نیمه مؤمنان: عبارت است از نقل حدیث یکی بر دیگری، برای ایجاد فتنه که اختلافی در حرمت تکسب با آن وجود ندارد، ۶۸ بلکه ادله اربعه، بر حرمت آن دلالت دارند؛ از جمله آیه «... وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ...» ۶۹ «... و فتنه‌گری، فساد انگیزتر از قتل است...».

۸. تعلیم و تعلم سحر: تعلیم و تعلم سحر، حرام بوده و اکتساب با آنها نیز حرام است ۷۰ و اختلافی در این زمینه، میان مسلمانان وجود ندارد و آیات و روایات فراوانی بر حرمت آن دلالت دارند. ۷۱

۹. کهنات: کهنات به کسر کاف و به فتح آن، به معنی فال‌گویی است و آن عملی است که موجب اطاعت بعض اجنه از فرمان انسان می‌گردد که از آن به تسخیر جن تعبیر می‌کنند و قریب به سحر می‌باشد. ۷۲ ظاهر کلام صاحب مجمع البرهان این است که اختلافی در تحریم اجرت آن نیست و صاحب ریاض می‌گوید: «دلیل بر حرمت آن، اجماع امامیه است». ۷۳ نصوص معتبره نیز بر حرمت کهنات دلالت دارند. ۷۴

۱۰. قیافت: همانند کهنات، در تحریم قیافت نیز، اختلافی وجود ندارد و ادله آن شامل قیافت هم می‌شود. ۷۵

۱۱. شعبده‌بازی: شعبده، عملیات تأثیرگذار بر قوه خیال است و شعبده باز با تصرف در مخیله فرد، انواع شکلها و صورتهای خیالی را در آن ایجاد نموده و در مرحله بعد با قوه نفسانی خود آن اشکال را در فضایی حسی به بینندگان منتقل می‌کند؛ به

۶۴. المکاسب، ج ۴، ص ۱۳.

۶۵. المکاسب فی کتاب التجارة، ص ۸۵.

۶۶. جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۶۰.

۶۷. وسائل الشیعه، باب ۱۴۵ از ابواب احکام عشره.

۶۸. المکاسب فی کتاب التجارة، ص ۱۶۴.

۶۹. بقره، ۲۱۷.

۷۰. الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۵، ص ۳۸۱۷.

۷۱. از جمله: بقره، ۱۰۲؛ و وسائل الشیعه، باب ۲۵ از ابواب مایکتسب به، ج ۲.

۷۲. مسالک الافهام، ج ۳، ص ۱۲۸.

۷۳. جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۸۹.

۷۴. وسائل الشیعه، باب ۲۵ از ابواب مایکتسب به، ج ۳.

۷۵. المکاسب فی کتاب التجارة، ص ۲۰۲.

گونه‌ای که آنان، آنها را امری واقعی می‌بینند؛ در حالی که حقیقت آنها نمود است نه بود. ۷۶ به اجماع محصل و منقول، شعبده‌بازی، باطل و حرام است. ۷۷

۱۲. قمار: اجماع به هر دو قسم آن ۷۸ و نصوص مستفیض یا متواتر بر حرمت آن دلالت دارد. ۷۹ اهل سنت نیز قائل بر حرمت آن هستند. ۸۰

۱۳. غش: به معنی آمیختن و مخلوط ساختن جنسی به جنس دیگر است و آن به نحوی است که نوعاً بر بیننده پوشیده و مستور است؛ مثل آمیختن آب به شیر. غش در مبیع به اجماع فقهای شیعه و اهل سنت، حرام است ۸۱ و اگر مبیع با غش از حقیقت، بیرون رود، قطعاً بیع، باطل است و در غیر این صورت، بیع، خیاری است. اهل سنت نیز مانند امامیه با وجود اینکه غش و خدعه را نهی می‌کنند؛ اما معتقدند: غش، تأثیری در صحت معامله و عقد ندارد، مگر اینکه غش و خدعه، فاحش باشد. ۸۲

۱۴. تدلیس ماشطه: تدلیس ماشطه این است که ماشطه یعنی آرایشگر، زنی را به نحوی آرایش کند که صورت اصلی او معلوم نشود؛ یعنی زیباییهایی را در وی بنماید که در او نیست. اختلافی در حرمت آن نیست و ادله‌ای که در مورد غش گفته شد، شامل این مورد نیز می‌شود. شایان ذکر است؛ روایات خاصی نیز بر حرمت این مورد وجود دارد، اما معامله با وجود آن حرام نمی‌شود و تنها خیار تدلیس به وجود می‌آید. ۸۳ لازم به ذکر است که این نظر، مشترک میان شیعه و اهل سنت است.

۱۵. تزئین مرد و زن با آنچه که بر آنها حرام است: برای نمونه، در اصطلاح امروز اگر مرد، بند ببنددازد و یا پروهای خود را بردارد و یا موهای سرش را مش کند و یا زن، کت و شلوار مردانه بر تن کند و ... این کارها حرام است و تکسب به آنها جایز نیست. ۸۴

۱۶. تطفیف (کم‌فروشی): برای حرمت آن می‌توان به ادله اربعه (کتاب، سنت، اجماع و عقل) استناد کرد. ۸۵

۱۷. تنجیم: آن در صورتی حرام است که منجم، اثر نزدیک شدن

۷۶. تاج العروس، ذیل واژه «شعوذة».

۷۷. جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۹۴.

۷۸. المکاسب فی کتاب التجارة، ص ۱۰۹.

۷۹. وسائل الشیعه، باب ۳۵ از ابواب مایکتسب به و باب ۱۰۳ از ابواب مایکتسب به، ج ۴.

۸۰. الفتاوی الهندیه فی مذهب الامام ابی حنیفه، ج ۴، ص ۶۲۰؛ بدائع الصنائع، ج ۴، ص ۱۷۶، المبسوط، ج ۱۶، ص ۳۸.

۸۱. جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۱۱۱.

۸۲. الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۴، ص ۴۳۰۷.

۸۳. بدایة المجتهد، ج ۲، ص ۱۷۴؛ قوانین الفقهیه، ص ۲۶۴.

۸۴. تبصرة المتعلمین فی احکام الدین، ص ۸۷.

۸۵. المکاسب، ج ۲، ص ۲۷۱؛ مانند مظفین، ۱.





فلان ستاره به فلان ستاره دیگر را نزول باران و سیل به شمار آورد و این شخص، ستارگان را مؤثر در این تأثیر بداند و سبب آن بشمارد؛ چرا که این شخص، منکر خداست. ادله حرمت تنجیم، ادله‌ای است که در حرمت تعلیم و تعلم سحر ذکر شد.

۱۸. رشوه: اجماع مسلمانان اعم از شیعه و اهل سنت بر تحریم آن است^{۸۶} و کتاب و سنت بر حرمت آن دلالت دارند.^{۸۷}

۱۹. سبّ مؤمنان (ناسزا گفتن به مؤمن): شیخ مفید بر حرمت سبّ مؤمنان، ادعای اجماع مسلمانان، اعم از شیعه و سنی کرده است^{۸۸} و آیاتی نیز در این زمینه وجود دارد و روایاتی نیز مؤید آن است.^{۸۹}

۲۰. غیبت.

۲۱. کذب.

۲۲. بهتان.

۲۳. هُجر: عبارت است از فحش و ناسزا.

۲۴. هُجر: عبارت است از مجبور کردن برادر مؤمن خود برای مهاجرت کردن.

۲۵. قذف.

۲۶. زنا و لواط.

شیخ مفید، در مورد حرمت شماره‌های ۲۰ الی ۲۶، ادعای اجماع مسلمانان را می‌کند.^{۹۰} علاوه بر این اجماع، برای حرمت هریک از این موارد، ادله‌ای از نصوص نیز وجود دارد که برای جلوگیری از اطاله کلام از ذکر آنها خودداری می‌شود.

۲۷. قبول ولایت از قبل ظالمان: بین امامیه، اختلافی در حرمت این مورد وجود ندارد.^{۹۱}

۲۸. نجش: عبارت است از افزودن قیمت کالا، بدون قصد خرید و تنها برای فریفتن دیگران. نزد اکثر فقیهان امامیه، بیع در صورت نجش به دلیل وجود روایت مشهور نبوی، حرام است، اما از نظر وضعی، چنین بیعی لازم می‌باشد، مگر اینکه موجب غبن فاحش شود. البته گروهی از امامیه آن را مکروه می‌دانند و گروهی از امامیه، مانند ابن جنید اسکافی، بیع را در صورت تبانی، باطل دانسته‌اند که البته دلیلی بر این مدعی وجود ندارد.^{۹۲}

نزد اکثریت اهل سنت نیز نجش، معصیت دانسته شده و حنفیه، به

دلیل نهی پیامبر از نجش، آن را مکروه تحریمیه می‌دانند، لیکن نزد اصح اقوال شافعیه، خیار ثابت نمی‌شود^{۹۳} و ظاهریه معتقدند: چنین بیعی کاملاً باطل است و مالکیه و شافعیه معتقدند: هر چند این عمل، حرام است، اما بیع، صحیح است.^{۹۴}

۲۹. تلقی رکبان: یعنی استقبال از کسانی که اجناسی را به سوی شهر می‌آورند؛ بدین صورت که برخی از فرصت‌طلبان سودپرست، وقتی متوجه می‌شدند قافله‌ای با اجناس مورد نظرشان به سوی شهر می‌آید، به استقبال آنان شتافته و با چرب زبانی و حقه‌های دیگر، جنس را با قیمت مناسب در بیرون از شهر خریده و به شهر می‌آوردند و با اطلاعی که از بازار داشتند، با سود زیادی به فروش می‌رساندند.^{۹۵} حنفیه، تلقی رکبان را مکروه دانسته و برای مشتری خیار غبن قائلند. دلیل ایشان، روایت نبوی^{۹۶} می‌باشد، لیکن مشهور امامیه، بیع در صورت تلقی رکبان را مکروه، اما لازم می‌دانند. برخی از علمای امامیه، مانند ابن ادریس حلی و ابن براج، نیز قائل به تحریم تلقی رکبان هستند.^{۹۷}

۳۰. عسب التیس (ضراب الفحل): یعنی اجاره حیوان نر برای باردار کردن حیوان ماده. حنفیان آن را به دلیل فرمایش نبی اکرم (ص) که می‌فرمایند: «و ان من السحت عسب التیس»^{۹۸} حرام می‌دانند،^{۹۹} اما امامیه، آن را حرام نمی‌دانند و تنها قائل به کراهت آن بوده و این اجاره و کسب درآمد را صحیح می‌دانند.^{۱۰۰}

نتیجه گیری

۱. اکتساب با محرّمات که چهارمین قسم از پنج قسم مکاسب محرّمه می‌باشد، عبارت است از کسب درآمد با کارهایی که با قطع نظر از تعلق کسب بدان حرامند. افراد این نوع، همه کارهایی است که در شرع مبین اسلام تحریم گردیده و قابلیت برابری با مال در ضمن عقد اجاره و جعاله و ... را دارد.

۲. این کارهای حرام عبارتند از: قذف، زنا، لواط، مساحقه، هُجر، هُجر، قبول ولایت از قبل ظالمان مگر در صورت ضرورت، بهتان،

۹۳. مغنی المحتاج، ج ۲، ص ۳۷.

۹۴. الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۴، ص ۵۱۱.

۹۵. «طرق کنترل ثروت در اسلام»، ص ۱۳.

۹۶. الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۵، ص ۳۵۲۶.

۹۷. «طرق کنترل ثروت در اسلام»، ص ۱۳.

۹۸. صحیح بخاری، ج ۴، ص ۴۶۱.

۹۹. الهدایة فی شرح بدایة المبتدی، ج ۲، ص ۲۳۶؛ مختصر القدوری، ص ۲۱۱.

۱۰۰. اللعنة الدمشقیة، ص ۱۰۴؛ الروضة البهیة فی شرح اللعنة

الدمشقیة، ج ۳، ص ۲۲.

۸۶. همان، ج ۳، ص ۵.

۸۷. مانند بقره، ۱۸۸؛ وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۶۱.

۸۸. مکاسب فی کتاب التجارة، ص ۸۸.

۸۹. مانند حجرات، ۱۱؛ وسائل الشیعه، باب ۵۸ از احکام عشره، ج ۳.

۹۰. مکاسب فی کتاب التجارة، صص ۵، ۳۷، ۸۴، ۹۱، ۹۵، ۹۸ و ۱۰۰.

۹۱. همان، ص ۱۴۵.

۹۲. جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۴۷۶.

کذب، غیبت، سبّ مؤمنان، رشوه، تنجیم، تطفیف، غش، قمار، تدلیس ماشطه، تزئین مرد و زن با آنچه که بر آنها حرام است، شعبده‌بازی، قیافت، کهنات، تعلیم و تعلم سحر، نیمه مسلمانان (مؤمنان)، هجاء مؤمنان، حفظ کتب ضلال و نسخه‌برداری از آنها برای هدفی غیر از نقض و رد آراء موجود در آن، مجسمه‌سازی، نوحه‌سرایی به باطل، کمک‌رسانی به ظالمان و غنا، که نزد همه مذاهب اسلامی از کارهای حرام هستند و تلقی رکبان که نزد جمهور فقهای اهل سنت، حرام دانسته شده، لیکن امامیه و حنفیه آن را مکروه می‌دانند و عسب التیس یا ضراب الفحل که احناف قائل بر حرمت آن هستند.

۳. اکتساب و کسب درآمد با محرّمات (کارهای حرام)، نزد همه

فقهای اسلامی، اعم از شیعه و اهل سنت، حرام دانسته شده و اختلافی در اصل حرمت اکتساب با کارهای حرام، میان آنها وجود ندارد و تنها در برخی از مصادیق کارهای حرام، اختلاف نظر وجود دارد.

۴. این حرمت، حرمت تکلیفی است؛ اما در برخی موارد، حرمت وضعی نیز وجود دارد؛ به عبارت دیگر، در همه مصادیق و افراد اکتساب با کارهای حرام، حرمت تکلیفی وجود دارد، اما حرمت وضعی، مختص برخی از آنها می‌باشد.

۵. برای حرمت اکتساب با محرّمات، می‌توان به ادله اربعه (کتاب، سنت، اجماع و عقل) استناد جست.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. ابن جزری، محمد بن احمد، *قوانین الفقهاء*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۴ق.
۳. ابن قدامه، عبدالله بن احمد، *المغنی*، بیروت، دارالفکر، بی تا.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر، بی تا.
۵. احسائی، ابن ابی جمهور، *عوالی الثالی*، قم، سیدالشهدا، ۱۴۰۳ق.
۶. انصاری، مرتضی، *المکاسب*، قم، دارالکتب، ۱۲۱۴ق.
۷. بخاری، ابی عبدالله محمد بن اسماعیل، *صحیح بخاری*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۴ق.
۸. بغدادی حنفی، ابوالحسنین احمد بن محمد (قدوری)، *مختصر القدوری*، بی جا، مکتبه الفاروق الاعظم، ۱۴۲۱ق.
۹. جبعی عاملی، زین الدین (شهید ثانی)، *الروضه البهیة فی شرح اللعنة الدمشقیة*، بی جا، دارالعالم الاسلامی، بی تا.
۱۰. همو، *مسالك الافهام فی شرح شرایع الاسلام*، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، بی تا.
۱۱. جزیری، عبدالرحمن، *الفقه علی المذاهب الاربعه*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ق.
۱۲. حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، قم، مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، ۱۴۰۱ق.
۱۳. حسینی، احمد، «فقه و هنرهای تجسمی»، *مجله کاوشی نو*
- در فقه اسلامی، شماره ۴ و ۵، ۱۳۷۴ش.
۱۴. حلّی، جمال‌الدین حسن بن علی بن مطهر (علامه حلّی)، *تبصرة المتعلمین فی احکام الدین*، قم، الذخائر الاسلامیه، ۱۴۱۹ق.
۱۵. حلّی، محمد بن ادريس (ابن ادريس حلّی)، *السرائر*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا.
۱۶. حنفی، ابن همام، *شرح فتح القدير*، بیروت، دارالفکر، بی تا.
۱۷. خطیب شریبینی، محمد بن احمد، *مغنی المحتاج*، قم، دارالذخائر، بی تا.
۱۸. خن، مصطفی؛ بغا، مصطفی؛ و شریجی، علی، *فقه منهجی*، سنج، کردستان، ۱۳۸۴ش.
۱۹. خمینی، روح‌الله، *مکاسب محرّمه*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۳ش.
۲۰. دردیر، محمد بن احمد، *الشرح الصغیر علی اقرب المسالك فی مذهب الامام مالک*، قاهره، دارالمعارف، بی تا.
۲۱. زبیدی، محمد مرتضی، *تاج العروس*، بیروت، دارالهدایة، ۱۳۸۵ق.
۲۲. زحیلی، وهبه، *الفقه الاسلامی و ادلته*، دمشق، دارالفکر، ۱۴۱۸ق.
۲۳. سجستانی ازدی، ابی داود سلیمان بن اشعث، *سنن ابی داود*، بیروت، دار ابن حزم اندلسی، ۱۴۱۸ق.
۲۴. سرخسی، شمس‌الدین، *المبسوط*، بیروت، دارالمعرفه،



- ۱۴۱۴ق. ۲۵. سمرقندی، علاء‌الدین، *تحفة الفقهاء*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۱ق.
- ۱۴۱۴ق. ۲۶. شیخ نظام‌الدین، *الفتاوی الهندیه فی مذهب الامام ابی حنیفه*، تصحیح: رباب سمیر مصطفی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۳ق.
۲۷. طباطبایی یزدی، سید محمد، *العروة الوثقی*، بیروت، دارالاسلامیه، ۱۴۱۰ق.
۲۸. طوسی، محمد بن حسن، *الخلافة*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ق.
۲۹. عاملی، محمد بن جمال‌الدین مکی (شهید اول)، *اللمعة دمشقیة فی فقه الامامیه*، بیروت، بی‌نا، ۱۴۱۰ق.
۳۰. عاشور، احمد عیسی، *الفقه المیسر فی مذهب الامام شافعی*، بیروت، دارالفکر، بی‌نا.
۳۱. عک، خالد عبدالرحمن، *موسوعة الفقه المالکی*، دمشق، دارالحکم، ۱۴۱۳ق.
۳۲. فرغانی مرغینانی، برهان‌الدین ابی‌الحسن علی بن ابی‌بکر، *الهدایة فی شرح بدایة المبتدی*، بیروت، دارالارقم، بی‌نا.
۳۳. قاضی‌زاده، کاظم، «غنا از دیدگاه اسلام»، مجله کاوشی نو در فقه اسلامی، شماره ۵۰۴، ۱۳۷۴ش.
۳۴. قرافی، احمد بن ادیس، *الفروق*، قاهره، دارالاسلام، ۱۴۲۱ق.
۳۵. ابن رشد، *بدایة المجتهد و نهایة المقتصد*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰ق.
۳۶. کاسانی حنفی، *بدائع الصنائع*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۴ق.
۳۷. ماوردی بصری، ابی‌الحسن، *الحاوی الکبیر فی فقه مذهب الامام شافعی*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۴ق.
۳۸. محمدی، علی، *شرح تبصره علامه حلی*، قم، دارالفکر، ۱۳۷۶ش.
۳۹. مرعشی شوشتری، محمدحسن، *سبیل الرشاد الی شرح الارشاد*، تهران، میزان، ۱۳۸۱ش.
۴۰. مفید، *المکاسب فی کتاب التجارة*، بیروت، دارالصفوة، ۱۴۱۴ق.
۴۱. مکارم شیرازی، ناصر، «طرق کنترل ثروت در اسلام»، مجله درسهایی از مکتب اسلام، سال بیست و دوم، شماره ۶.
۴۲. موسوی بجنوردی، محمد، «قاعده حرمت اعانه بر اثم و عدوان»، پژوهشنامه متین، شماره ۳۳، ۱۳۸۵ش.
۴۳. نجفی، محمدحسن، *جواهر الکلام*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش.

